

## حافظ بس!

مشابهت جزئی و لفظی عنوان مقاله و عنایت معنوی و کلی آن با عبارت معروف (آس و ملل مستمند) که اخیراً زبانزد مردم و مجلات و روزنامه‌ها و مقالات، به نقل از دول زورمند سیاسی نباید از طرف تجزیه و تحلیل‌کنندگان و دقیقه‌بابان و لطیفه‌گویان گفته‌ها و نوشته‌ها معلول دستور و تحکم این حقیر کمتر از قطه‌میر که داخل در هیچ (غیر و شبیری) 'به قلیل و کثیر نیستم بشود، بل که محتمل است که این فرمان از چون منی هیچ ندان، حمل به سخریه و تهکم و ایراد و اشتلم گردد که نه مرد تحقیق حقیق در متون کتابم، نه اهل بهره و نصیب در هیچ بانی از این ابواب....

اما همین قدر که فردی از تماشاگران و حاشیه‌نشینان مجتهد ادب و شخصی از بستگان و نزدیکان مردم منتسب باین کمال موروث و مکتسب هستم، خود را مجاز و مختار می‌دانم که به قدر وسعت و طاقت خویش، در میدان منارغ‌های که اخیراً گامزدا آقایان فضلا و دانشمندان و متتبعان و نسخه‌یابان دیوان حضرت خواجه سخن‌سرایان واقع شده و اندک اندک از کثرت افزونی حریفان در نزاع و ستیزه به ارتشاش و لرزه در آمده است و عده‌ای از اهل کمال را برزده دامان قیل و قال و دست و گریبان جنگ و جدال ساخته است قدمی به میانجی‌گری و اصلاح طلبی بردارم و به اعلی سوت خود فریاد بر آورم، که ای علمای علم حافظ شناسی وای فضایی سرگرم بدین مهم اصلی و اساسی، محض رضای خدا و حفظ حیثیت خواجه این قدر در ابیات دیوانی که از چند قرن پیش تا کنون غزل به غزل و بیت به بیت و ترکیب به ترکیب، ورد زبانها و محفوظ سینه‌ها و مکتوب کتاب‌ها و سرمشق دیوان‌ها است، مکاوی که می‌ترسم آخر این کنجکاوای و سواس و نظرها و سلیقه‌های بی‌اساس، کار به دست شما مردم و شخص حافظ خوش تکلم بدهد و از مجموع این سلیقه‌ها و (به عقیده من‌ها) و (نسخه قدیم و تصحیح جدید) چپیری تولد یابد که به مراتب از (تولدی دیگر) آن شاعره نابغه نوظهورتر و ناقص‌الخلقه‌تر بوده باشد....

از قدیم الایام حافظی داشتیم که دیوانی مضبوط و معروف داشت، و این دیوان، به لطف تأییدات غیبی و هم بحسن قبول و اقبال خاصه و عام مردم، آن وقت که هنوز صنه چاپ بوجود نیامده و کار نوشتن دواوین با آن همه مشقت و مرارت، فن و حرفه بسیاری مردم بود، شیوع بسیار داشت تا آنجا که به انواع اشکال مختلف از نسخه‌های متکلفانه شاهانه گرفته تا نسخه‌های ساده و فقیرانه در جمیع خانه‌ها از خانه شاهان و اعیان و رجال فقیران و مستمندان صاحب عیال به حد و فور موجود بود، هر کس که اندک ذوقی در شعر حال و کمتر سهمی از فضل و کمال داشت، غالب ابیات آن را از برداشت و آن را چه می‌خواند که آن شخص دیگر همان را می‌فهمید که مردم دانشمند و صاحب نظر، تا آنکه که صنعت چاپ بمیدان آمد و عین همان‌ها به همت مردمی مختلف از ایران و هندوستان بچ

رسید و همه کس از چاپ شده آن به قیمتی معقول و مناسب بهره‌مند شد .

لکن چندی بعد یعنی از سی چهل سال پیش باین طرف معلوم نشد که بقول روزنامه‌ها « چه انگیزه‌ای » باعث شده آن حافظ متفق علیه و شناخته شده همه کس ، مورد شناخت جدید واقع شد و اکثر مردم از عارف و عامی و بازاری و اداری تا ریاضی دان و منجم و دکتر روزنامه نگاری ، هوس کردند که هر يك علی‌حده ، حافظی دیگر در وجود حافظ معروف کشف کنند و به تبع این معرفت و شناخت تازه ، دیوانی هم که مناسب با این کشف و معرفت باشد بیابند و منتشر کنند ، و از هر جاکه شده نسخه‌هایی به راحت یا به زحمت به دست آورند که هر کدام از آنها معارض با دیگری باشد ، از آن جهت که هر يك از این کاشفان و کارشناسان بگویند و به اتکای نسخه خویش به اثبات رسانند ، که حافظ حقیقی همین است که من شناختم و شعر واقعی او نیز چنین است که من یافته و کنه آن را به تفکر و اندیشه شکافته‌ام ، نه آنکه قدما گفته و نوشته و یا آن دیگری به تبع نسخه منفلوط خویش انگاشته است . . .

اگر کسی در صدد شمار و آمار نسخ جدید بر آید خواهد دید که چه مقدار نسخه از دیوان خواجه به ادعای دستیابی به نسخ قدیم و اقدم و صحیح و اصح و زمان شاعر و قریب به زمان او از اقصی نقاط مملکت ، به ادنی تشخیص و معرفت به چاپ رسیده و دنبال هم در قفسه کتاب فروشی‌ها به قیمت‌های مختلف و صور گوناگون از جیبی و هیكلی و بفتلی و دیواری قرار گرفته است ، در صورتی که دو نسخه از آنها متفق و متحد با یکدیگر نیست و مصحح و ناشر هر يك از آنها مدعی است که فقط نسخه او است که قدمت دارد و بر تمام نسخه‌های دیگر ترجیح و مزیت . . . . و حال آنکه با این همه هنوز همان دیوان چاپ قدسی به تصدیق اهل انصاف بهترین دیوانها و شرح مشکلات الفاظ و معانیش کاملترین آنها است و این همان نسخه‌ای است که همه مردم از شاعر و غیر شاعر آن را مطالعه کرده و غالب ابیاتش را از بر نموده‌اند ، و آن اتحاد و اتفاق که در شعر حافظ موجود بود و هم اکنون نیز مرکوز ذهن‌ها و مطبوع طبع‌ها و مورد استشهاد در گفته‌ها و نوشته‌ها است همه و همه همان است که در این نسخه و نسخ متقارب با آن مضبوط است و پیداست که عامه مردم از قدیم الایام حافظی را دوست می‌داشته و شعرش را به خاطر سپرده‌اند که آن شعرها ، قلم به قلم و دهن به دهن به همین وجه معلوم و معروف از پدرانشان به آنان رسیده و ذوق و روح هر يك از ایشان مفتون همین فصاحت الفاظ و سهولت ترکیب و لطف کلام و موسیقی و انسجام است و خواص اهل شعر نیز ، جزء به جزء آن را سنجیده و به عنوان مثالی از فصاحت و روانی پسندیده‌اند . . .

و اما این چاپ‌های مختلف و نسخ متفاوت با آن همه نسخه بدل‌ها و مشابهات مترادف که اندک اندک ( خلق الساعه ) شده و هر روز از يك گوشه و کنار به ادعای گوناگون از اشراق و الهام و توفیق در یافتن نسخه‌هایی از مصر و شام و لندن و بیرمنگام ، در دسترس ما قرار می‌گیرد ، التقاطی است از ترکیبات و الفاظ و کلماتی مطابق میل و خواست و تصور و اندیشه سرشار از کم و کاست ، مملو به ذکر هر نوع خبیث و خطائی که از دست نویسی چندین صد کاتب در طی چندین قرن بوجود آمده و هر کس در حین کتابت چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته است ، در جایی که این احتمال ، بل که ظن قریب به یقین در کار است که قدمای

ما نیز اکثر این نسخه‌ها را دیده و آنها را با یکدیگر سنجیده‌اند و آنگاه از میان آنها بهترین و کامل‌ترین نسخه را انتخاب و مکرر استکتاب کرده و بدست اهل کتاب داده‌اند ، قرینه آن نیز همین شیوع کامل واتحاد واتفاقی است که به همه زمان‌ها و بین همه طبقات درمتن دیوان وجود داشته و یک تن از قدما بل که متأخران متعرض وجوه اختلاف نکرده است ، و بیشترین فائده این نسخ ( گذشته از فوائد دیگر در مسخ ترکیبات شیرین و فصیح ) این است که ذهن خواننده را انباری از صور گونه گون کلمات و الفاظ قرار دهد و فکر او را در پیچ و خم ترجیح یکی از آنها بر دیگری یا برچند نوع دیگر ، به کلی از فهم صریح معانی و ادراک لذت ذوقی منصرف گرداند .

**دعوی صحت نسخه** - این که در مقدمه ( این خواهش نامه ) عرض کردم که هر یک از محققان حافظ شناس در میدان کنجکاوی و وسواس و مناقشات و منازعات بی‌اساس ، بجانب داری از نسخه دستیاب خود به تخطئه دیگری پرداخته و هر کدام در رد و نقض نسخه ( و صاحب نسخه ) دیگر ، فریاد و احافظاه و و اشعراه بر آورده‌اند و اخیراً کار بعضی از فحول آنان به مکافحه و مناطحه کشیده و برخلاف شان ذاتی و حیثیت علمیشان بجان هم افتاده‌اند ، از این جهت است که هر یکی از ایشان فلان نسخه دیوان را بحکم سابقه قدمت و قرب عهد با زمان شاعر ، ملاک صحت قرار داده و سایر نسخ را بحکم تاخر و عدم اهلیت کاتب و قطع به این که از روی فلان نسخه کهن سال استنساخ نشده است مردود می‌شمارند و نیز نسبت به نسخه مورد نظر خود ، بهمین قدر که دریافت و ذوق خویش را میزان صحت آن قرار داده‌اند ، نوعی از علاقه ( غیر از علاقه مالکیت ) که منشاء آن حب ذات و لوازم آن به انواع مظاهر حیات است پیدا می‌کنند که همان مایه تعصب و تمسق ایشان در حق نسخه ( و مافی نسخه ) میشود ، و نمیگذارد که در مورد نسخ و قول صاحب نسخان دیگر جنبه انصاف و مروت را مراعات نمایند .

و حال آنکه ، هیچ دلیلی از عقل و نقل در دست نداریم که حجت و برهان باشد بر این که نسخه کتابی در همه مواقع ، صرفاً به حکم قدمت و کهنگی صحیح و مسلم الصدور ، و نسخه دیگر به جرم حدائث و تازگی ، نادرست و غیر مسلم الصدور باشد ، زیرا این مسأله بدیهی است که همه امثال ما مردم که با کتابت و تحریر ، بخصوص کتابت و تحریر شعر ، سر- و کار داریم ، همیشه و در همه حال در معرض خطا و نسیان و غلط نویسی به زیاده و نقصان قرار داریم ، تا آنجا که این سهو و نسیان ، از کثرت وقوع در نوشته‌ها و کتاب‌ها به صورت مثل در آمده و شاید مثال ( قضیه حینیه ) در کتب منطق ، به تقریر اساتید فن ، باین صورت از شوخی و مزاح واقع شده است که میگویند گل کاتب حمار حین یکتب ، با این وصف پر واضح است که شخص شاعر نیز از این قضیه مستثنی نیست بل که از آنجا که فکرش متوجه فصاحت الفاظ و جستجوی عیوب خویش است ، محتمل است که در حین کتابت ، ذهن و قلم و اندیشه و دستش بایکدیگر هم آهنگی و برابری نکنند و چیزی به کم و زیاد بنویسد که اصلاً هیچ مناسبتی با موضوع نوشته و مقصود و مراد او نداشته باشد ، دیوان خود بنده ، ( بلا تشبیه ) که به دست خودم نوشته شده است در هیچ صفحه‌ای نیست که چند غلط واضح و آشکار نداشته

باشد و هر کس که آنرا بخواند دچار تعجب و حیرت نگردد . مسأله دیگر آنکه شاعری مانند حافظ لطیف طبع و زیبایی پسند که وجهه نظرش بیشتر متوجه فصاحت الفاظ و سلامت ترکیب و صیقلی کردن و ترصیح کاری سخن بوده و اشعارش به دعوی خود ، عراق و فارس و تبریز و بغداد را فتح کرده است و لازمه این فتح و غلبه ، تعدد دست نویسی غزلیات و تحفه و هدیه دادن دیوان به شهرها و ولایات بوده است (و همین قول خواجه و نظائر آن در دیوان بهترین دلیل است بر نقض دعوی کسانی که از قدیم و جدید مدعی شده و نوشته اند ، دیوان وی بعد از حیاتش تدوین یافته است ، و توجه نکرده اند که چه گونه ممکن است شاعری نامدار مانند او که همواره غزلیاتش در زمان حیات دست به دست می گشته و جای به جای می رفته و در مجالس شاهان هم آهنگ الحان خوانندگان و حافظان بوده است ، خود و دوستان سخنش اینقدر بی-مبالا باشند که هر غزلش در جایی افتاده و هیچکس در صدد ضبط و ربط آن بر نیامده باشد ، از کجا که در بسیاری از ابیات ، دست کاری نمیکرده و کلمات قبلی را بصورت دیگر در نمی آورده است ، فی المثل بعید نیست که در يك بیت کلمه ای مانند وصله ( به ضم یا فتح و او ) ساخته و نوشته و سپس آنرا به قصه تغییر داده و در نسخ یا اوراق دست نویسی بعدی ، صورت اصلاح شده و تغییر یافته را بکار برده باشد . به اضافه اینکه حافظ هم مثل همه شعرای دیگر دوستان شاعر و شعر شناسی داشته و در مجالسی از اهل سخن و نقادان فن حضور می یافته و اشعارش را بسمع آنان میرسانیده است و ایشان نیز بمقتضای ذوق و معرفت خویش تصرفاتی در آن میکرده و تغییراتی به لفظ و کلمه یا ترکیب و مصراع می داده اند که خواجه نیز آنها را می پسندیده و در نسخ تازه نویس وارد می نموده است ، در حالی که نسخ سابق بر آنها که احياناً به خارج از شیراز برده شده و یا در همان شهر از دسترس و تصحیح او به دور بوده است ، به همان حال باقی میماند و کسی تصرفی در آن نمی کرد .

پس به این احتمال و اعتبار و تمارض نسخ با یکدیگر ، چنانکه عقل و نقل حاکم است . نسخه متأخر بر نسخه مقدم ترجیح می یابد و دیگر احتجاج به قدمت نسخه از اعتبار می افتد ، مگر به وجوهی که به پاره ای از آنها ذیلاً اشاره می شود . اینها و بسیاری از امثال این موارد از آداب و سنن جاری بین همه شعرا است که هم قبل از خواجه و هم بعد از او الی یومنا هذا باقی مانده و امروز نیز بین طبقه شعرا معمول و متداول است .

این مطلب نیز در خود ذکر است که در کثیری از مواقع اصلاح خود شاعر از شدت وسواس در انتخاب کلمات بین دو کلمه یا دو ترکیب حیران میماند و از هیچ يك از آنها نیز نمیتواند صرف نظر کند . این است که ناچار یکی را در متن و دیگری را در حاشیه قرار میدهد تا خواننده به ذوق و سلیقه خویش یکی از آنها را برگزیند و بهمان نحو بخواند که مورد پسند او است . اینکه در بعضی از متون دواوین نسخه بدلهایی مشاهده میشود ، همان ها است که خود شاعر نوشته و یا کاتب آن را از روی نسخه اصل استنساخ کرده است ، مگر این که در بعضی دیگر بتصریح به نسخه بدل نشده ولی عین آن در بالا یا پایین بیت آورده شده است .

و اما اثبات صحت نسخه - هیچ نسخه ای را از هیچ کتابی ولو دست نویس شخص مصنف یا شاعر نمیتوان یافت که آن را به قید قسم (حضرت عباس) و (این است و جز این نیست)

خالی از غلط و عاری از اضافه و سقط دانست مگر به دود وجه :

یکی این که تمامی کتاب از اول تا آخر بر شخص مؤلف یا شاعر خوانده و به تصحیح و اجازة انتساح از طرف او رسیده باشد ، دیگری این که انتساح بعدی از روی نسخه‌ای که بصورت فوق منقح و پیراسته شده باشد به عمل آمده و این تصحیح و مقابله و مرور و مطالعه در آن ذکر گردیده باشد ، و هم چنین طبقه به طبقه و زبان به زبان ، همین کیفیت در تمام نسخ مراعات گردیده و باز ، صحت مطابقه و مقابله با اصل در هر يك از آن ها قید گردیده باشد ، مانند کتب خطی فقه و حدیث و درایه و تفسیر که در حاشیه هر چند ورق از آنها می‌بینیم که عباراتی در صحت متن ، نظیر ( قولی مع الاصل ) به چشم می‌رسد و در حاشیه هر صفحه که این مهم بتدریج تا آنجا به اتمام رسیده است با عبارت ( بلغ الی هنا ) یا امثال آن علامت گذاری به عمل آمده و کلیه اغلاط کتاب منظور نظر و مورد تصحیح واقع شده است .

گذشته از کتب دینی ، خود من بسیاری از دو اوین عصر صفوی را دیده‌ام که در آخر آن ها مرور و مطالعه و تصحیح و مقابله قید گردیده و صحت ایات مندرج در کتاب تصریح شده است . و پیداست که این شیوه در آن زمان معمول اهل کتابت بوده و غالب نویسندگان از علماء و شعراء همین کار را می‌کرده‌اند .

نتیجه این کیفیت این است که دیگر دعوی صحت و اصالت نسخه قدیم و اقدم و دست نویس شاعر و نویسنده دعوی ای است بلا دلیل و نسخه تصحیح شده و مقابله دیده ( البته با ذکر این خصوصیت ) هر چند که زماناً بسیار متأخر از زمان انشاء و تألیف بوده باشد ، بمراتب معتبر تر و اصیل تر خواهد بود از نسخی که در زمان مؤلف بدون مقابله و تصحیح نوشته شده باشد . قطعاتی که از امیر خسرو و جامی و شیخ آذری در شکایت از اغلاط کاتب دیوانشان در دست است ، بهترین شاهد در عدم صحیح نسخه‌های کذائی است . به اعتقاد حقیر دریافت این حقایق از اولیات است و چنین نیست که حضرات متنبهان و حافظ شناسان به قدر این حقیر توجهی باین حقیقت از قلیل و کثیر نداشته باشند ، الا این که برکات انفاس خواجه خدا شناس ، اگر برای خودش موجب جلب خیرات مادی و دنیوی در زمان حیات نبود ، اکنون برای این نفوس نفیسه میراثی است از انواع همان برکات و اقسام بهره‌ها و استفادات و نیز افادات ادبی و عرفاتی به اقصی الغایات ، و گرنه تحقیقات ابتکاری و نویایی و تازه کاری آن هم در چنین عصر سیطره و قدرت عجیب نوحاوی و نوآوری از شعر نو و نثر نو و نقاشی و موسیقی و خلاصه همه چیز نو ، چندان زیاد است که انسان متحیر میماند که در عصری چنین این چه تناقضی است و چه گونه است که اکثر ادبا و فضلاء کشور یکباره از همه سو بخوان دیوان خواجه رو کنند و به قطعه قطعه کردن و مثله نمودن آن ( تازه ) سهمی از ( سؤر ) مؤمنانی چون خود به دست آورند . ( بقیه دارد )